شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

اشنبه

سال پانزدهم
۳۰ مهر ۱۴۰۲
۶ ربیع‌الثانی ۱۴۴۵
شماره ۴۰۶۳

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: خیابان کوهسنگی، ابتدای کوهسنگی ۱۵
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

به اطلاع مخاطبان محترم روزنامه شهرآرا می‌رساند، به زودی شماره های تماس با این موسسه اعلام خواهد شد.



دمای هوای مشهد

رطوبت هوا ۴۲٪ ↓ ۱۰° ↑ ۲۶°

صبح ۱۳ | ظهر ۲۳ | عصر ۲۴ | شب ۱۷

اوقات شرعی مشهد

- اذان ظهر ۱۱:۱۶:۰۲ | نیمه شب شرعی ۲۲:۳۳:۴۸
- غروب آفتاب ۱۶:۴۷:۱۸ | اذان صبح فردا ۰۴:۲۰:۱۷
- اذان مغرب ۱۷:۰۵:۵۳ | طلوع آفتاب فردا ۰۵:۴۴:۴۷

اول شخص

مرد خوش نام صنعت و صادرات مشهد

یادی از مرحوم ایرج یزدان بخش، کارآفرین پیشکسوت و صادرکننده بنام مشهدی





آزاده چشمه سنگی
نویسنده

«همین بود کارخانه‌ای که می‌گفتی؟» این اولین حرفی بود که سهیل، پسر ایرج یزدان بخش در بازدید از نخستین کارخانه پدرش به زبان آورد. کارخانه‌ای که برای تأسیس آن خانه‌اش را در سال ۵۹ وقتی ۴۰ ساله بود، به ارزش یک میلیون تومان فروخت و سرمایه کرد. خانه‌اش، مهم‌ترین دارایی‌اش بود که در بیست سال کار در سازمان مرکز آمار ایران به‌دست آورده بود. فکر فروش خانه و تأسیس کارخانه ای کوچک، رؤیایی بود که ایمان داشت می‌تواند با چاشنی سال‌ها فعالیت در سمت‌های اجرایی و مدیریتی، به‌علاوه تحصیلات مرتبط با مدیریت در دانشگاه، به آن دست یابد. «تمام زندگی ما مگر چقدر است؟ یک میلیون؟ با یک میلیون پول می‌شود؟» این را همسرش در روزهای استیصال و فشار مالی از او پرسیده بود و پاسخ ایرج یزدان‌بخش یک جمله بود: «با این پول نه، اما با من و این پول، بله می‌شود!» یزدان‌بخش، مرد مثبت‌اندیش و بلندپروازی بود. تصور کارخانه‌داری و اشتغال‌زایی، رؤیای روزهای بازنشستگی‌اش نبود. از همان دوران کودکی، مسیر خانه تا مدرسه را با تخیل مدیریت طی می‌کرد. جوری که خیال می‌کرد برای این کار ساخته شده است. در جواب سهیل، پسرش، که از کارخانه هشتصدمتری او با ۱۰ کارگر و دو مهندس دل‌سرد شده بود، پاسخ داد: «الان همین است ولی در آینده‌ای نه‌چندان دور از ابتدا تا انتهای این خیابان کارخانه‌های ما خواهد بود و این تازه آغاز راه است.»

بیراه نمی‌گفت. اولین کارخانه او، خانواده دومش شد. ارتباط صمیمانه ایرج یزدان‌بخش با کارکنان، تا دانستن نام کوچک فرزندان آن‌ها پیش رفت و همسرانشان با همسرش باب آشنایی باز کردند. تولید قالب پاشنه‌کفش با دو دستگاه پرس، ابتدای راهش بود. او سپس تولید قطعات خودرو را به شکل جدی ادامه داد و رفته رفته با خرید تجهیزات پیشرفته و افزایش تعداد کارخانجات و همکاری با بیش از ۲هزار و ۲۰۰نفر نیروی شاغل، کسب و کارش را گسترش داد. نیروهای وفادار و سخت‌کوشی که او را «بابا ایرج» خطاب می‌کردند، بزرگ‌ترین سرمایه ایرج یزدان بخش در سال های فعالیتش بودند. یک‌بار در افتتاحیه یکی از کارخانه‌ها اقرار کرد به یاد ندارد در طول بیست سال گذشته بیشتر از سه‌ساعت در شب خوابیده باشد.

او تفکر، تلاش، تداوم و تحمل را کلید موفقیتی می‌دانست که راهگشای موفقیت هرکسی در هر مسیری خواهد بود. بابا ایرج صنعت خراسان که از دیار نیشابور برخاسته بود، ۱۳ فروردین ۱۳۹۹ در خاک مشهد آرام گرفت. اما نتیجه عمری تلاش و سخت‌کوشی و ملی‌گرایی او، با پیشوند «پدر صنعت خراسان»، در ابتدای نامش، او را به چهره‌ای پرافتخار، ماندگار و ستودنی تبدیل کرده است.



نام‌گذاری خیابان و ساخت سردیس

بر اساس مصوبه ۳۰اردیبهشت ۱۳۹۹ در صحن علنی شورای اسلامی شهر مشهد، بولوار حسن آباد واقع در شهرک صنعتی توس به نام ایرج یزدان‌بخش نام‌گذاری شد. این جاده شاهراه ارتباطی بزرگراه آزادی به سمت شهرک صنعتی توس به طول ۲۲۰۰ متر می باشد.

سردیس ایرج یزدان‌بخش نیز از سوی اداره هنری سازمان اجتماعی و فرهنگی شهرداری مشهد ساخته و در شهرک صنعتی توس نصب شد که در تاریخ ۲۳ شهریور ۱۳۹۹ با حضور رئیس کمیسیون اجتماعی و فرهنگی، جمعی از اعضای شورای شهر مشهد و معاونان سازمان اجتماعی و فرهنگی شهرداری مشهد، از این تابلو و سردیس رونمایی شد.

از آن جایی که از سال ۱۳۷۶ با تصویب شورای فرهنگ عمومی کشور بیست‌ونهم مهر به عنوان روز ملی صادرات تعیین شد، به همین مناسبت یاد این فعال اقتصادی فقید را گرامی داشتیم.

روایت

روزی روزگاری، پاییز عاشق!





شبنم کرمی
روزنامه نگار

پاییز که از راه می‌رسد، منظورم آن روزهایی که با نسیمی خنک و آفتابی گرم، دوگانگی بی‌رمقی بر حال‌وهوای طبیعت خسته از دود و غبار دستاورد آدمیزاد رقم می زند نیست، از پاییزی می‌گویم که عاشق است. مانند باران پاییزی چند روز پیش که بارانش همه‌غبار و دلتنگی خیابان را شست و بوی خاک نم‌خورده، دل رهگذران را چنان برد که زیر نم‌نم خنک و دلبرانه‌اش لحظاتی با چشمان بسته زندگی را عمیق نفس کشیدند.

اطمینان دارم همه اشعار و واگویه ها و داستان‌های عاشقانه پاییز، این فصل عروسی رنگ‌ها و حافظه‌خیس خیابان‌ها و درختان سرخ را همین روزها و لحظه‌ها رقم زده‌اند. همین دقایقی که آرزو می‌کنی کاش دنیا اکنون متوقف شود و این نسیم ملس تا ابد بوزد و ترنم باران گوش را بنوازد و بوی شیرین برگ‌های رنگین خاکی و نم‌خورده به مشام برسد.

از پس شیشه خیس پنجره، هم‌زمان با لذت دیدن برگ‌های زرد درختان که همراه با باد و باران در رقص و پایکوبی هستند در حال نوشیدن چای داغ، به مرور اخبار روز می‌پردازم؛ خبری نیست به‌جز: جنازه از پس جنازه! مرگ از پی مرگ! در گوشه‌گوشه دنیا، از هرات و زلزله‌های بی‌امانش تا غزه و ریزش بمب‌های ناجوانمردانه بر سر مردمان و کودکان مظلومش، تا سلاخی دلخراش یک هنرمند بزرگ، تا پیکرهای به‌جامانده از تصادفات روزانه در جاده‌ها و حتی یوزپلنگ مادری در کنار جاده‌ای دورافتاده که بوی جنازه توله‌اش روزها و شب‌های متمادی او را به همان نقطه می‌کشاند!

حال کسی را دارم که در یک رستوران زیبا با فضایی دل‌انگیز نشسته و در حال خوردن غذایی بی‌نظیر، غرق لذت است که ناگهان کودکی پابرهنه با چند شاخه گل کم‌طراوت در دست، صورتش را به شیشه رستوران می چسباند و با حسرت به دهان پر مشتریان و ریخت‌وپاش روی میزهایشان نگاه می‌کند.

دیگر طعم غذا و حسن فضا را احساس نمی‌کنم، انگار لقمه دل چسب پاییز در گلویم چنان سخت شده است که نمی‌دانم با این حس خفگی چگونه دست و پنجه نرم کنم! همه آن احساس شاعرانه و حال خوش خودخواهانه عاشقانه پاییزی از سرم می‌پرد. به شهر پاییززده نگاهی دوباره می‌اندازم. باران زیبای پاییزی ادامه دارد اما این سوی پاییز، مادر و کودکی در پناه پایه پلی از سوز سرما درهم پیچیده‌اند، نه از لباس گرم خبری هست و نه امیدی برای رسیدن به یک سرپناه.

کاش می‌شد مانند شعرها و قصه‌ها روزی پاییز رویایی آن‌گونه بیاید که با حالی خوش بر دنیا رنگ شادی و عشق بپاشد.

مناجات و حکایات

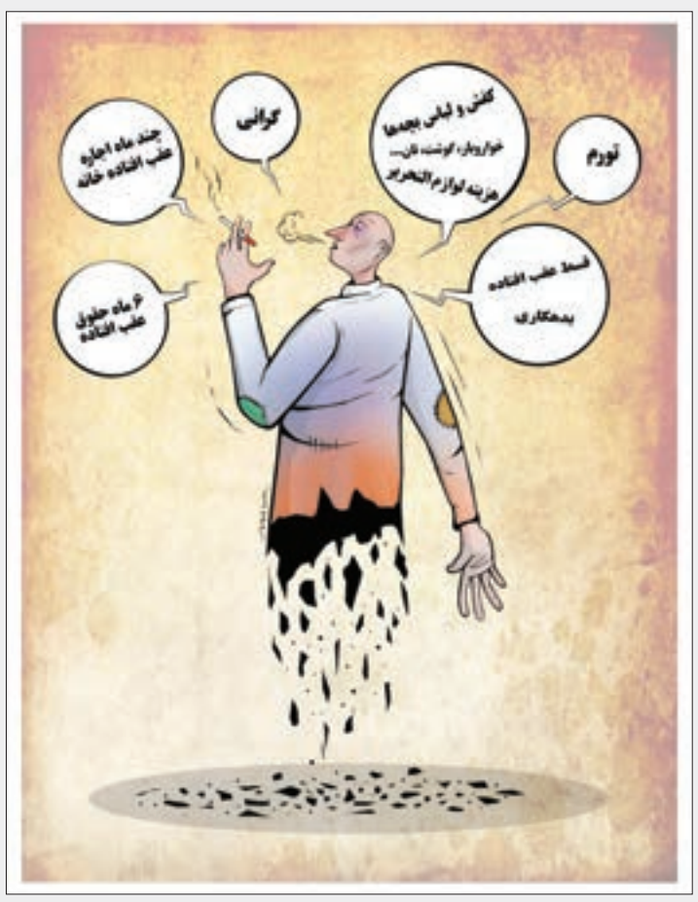
الهی چه غم دارد که تو را دارد و کراشاید که تو را نستاید، آزادا آن نفس که بیاد تو بازان و آباد آن دل که به‌مهر تو نازان و شاد آن کس که با تو در پیمان است.

ما را سر و سودای کس دیگر نیست در عشق تو پروای کس دیگر نیست
جز تو دگری جای نگیرد در دل دل جای تو شد جای کس دیگر نیست

خواجه عبدا... انصاری/ مناجات شماره ۴۹

چه غم دارد که تو را دارد

کارتون شهر





مجید ادیبی

عضو کمیسیون بهداشت و درمان مجلس شورای اسلامی: هدف از افزایش مالیات سیگار رفتارسازی است، به جای آن محصولات مفید و کالا های اساسی سبد خانوار را ارزان می کنیم.

شوخی بی‌شوخی

سیگار نکش عمو!



مهدی محمدی
طنزپرداز

به بابا گفتم: من عمو رو خیلی دوس دارم. امشب وقتی عمو اومد، می خوام بهش بگم سیگار نکشه، ضرر داره.

بابا با اخم گفت: تو به این چیزا چه کار داری؟ حرفش رو نزنی ها!

با اینکه بابا گفته بود چیزی نگویم، رفتم و بعد از جست‌وجوهای اینترنتی چند مقاله درباره مضرات سیگار خواندم و شب که عمو به خانه ما آمد، منتظر فرصتی بودم تا از مضرات سیگار بگویم. وقتی بابا رفت دست‌شویی، بلافاصله رفتم کنار عمو نشستم.

عمو گفت: چه خبرا؟ راستی کلاس چندم بودی؟

گفتم: دانشگاه می‌رم. یک نکته مهمی هست، باید بهتون بگم.

عمو گفت: آفرین، ولی قبل از اینکه نکته مهمت رو بگی، بی‌زحمت برو یک کبریت بیار من سیگارم رو روشن کنم.

زمان کم بود و هر لحظه ممکن بود بابا سر برسد و بگوید مگه من نگفتم درباره سیگار چیزی به عمو نگی. به سمت آشپزخانه دویدم و با یک کبریت برگشتم.

آفرین، ولی جاسیگاری کو؟

گفتم: شما فقط گفتید کبریت.

گفت: نه دیگه، نمی‌شه که خاکستر سیگارم رو بریزم روی فرش هزارشونه شما.

دویدم و با سرعت رفتم و جاسیگاری آوردم.

عمو گفت: خب! حالا نکته مهمت رو بگو.

بعد پاکت سیگارش را درآورد و گفت: عه! اینکه حتی یک نخ هم توش نیست. برو از همین مغازه سر کوچه‌تون یک پاکت از همین مدل سیگار بگیر بیار. می‌خوای پاکت خالی ش رو ببر که سیگار اشتباهی نگیری.

گفتم: نه عمو! ظاهرش تو ذهنم موند.

از آنجا که زمان به سرعت به ضرر من داشت جلو می رفت، به سمت سوپرمارکت دویدم و به یکی از پاکت های پشت سر مغازه دار که شکل پاکت سیگار دست عمو بود، اشاره کردم و آن را خریدم و با سرعت به خانه برگشتم. خوشبختانه بابا هنوز از دست‌شویی بیرون نیامده بود، ولی عمو گفت: عمو اینا پایه کوتاه‌اند، من پایه‌بلند می خوام.

همین‌طور که یک چشمم به در دست‌شویی بود، دوباره دویدم سمت مغازه و با سیگار پایه‌بلند برگشتم. همچنان می ترسیدم هر لحظه بابا از دست‌شویی بیاید بیرون. برای همین رفتم در دست‌شویی را روی بابا بستم.

عمو گفت: داری چه کار می کنی؟

نفس‌نفس‌زنان گفتم: نمی خوام بابام ببینه دارم به شما از مضرات سیگار می گم. ولی عمو، سیگار نکشید. داخلش کیکوتین داره.

عمو با تعجب گفت: کیکوتین؟

گفتم: منظورم تیتوکین بود، دودش می ره توی قلبتون.

عمو گفت: اون اسمش نیکوتینه. دودش هم می ره توی ریه، نه قلب. حالا بدو برو در رو روی بابات باز کن، بعدش هم برو پاکت سیگار رو پس بده، یک چیز دیگه به جاش بخر. منم دیگه تا آخر عمرم سیگار نمی کشم.

از اینکه با دلایل علمی ثابت کرده بودم سیگار ضرر دارد، خیلی خوش حال بودم و به طرف مغازه راه افتادم.

عکس روز



به وقت همدلی

در این روزها جنایات هولناک رژیم غاصب صهیونیستی خشم و نفرت جهانیان را برانگیخته است.

مردم ایران نیز دهه هاست که با مردم ستمدیده فلسطین یک صدا و همدل اند. جمعیت هلال احمر ایران نخستین محموله کمک های بشردوستانه به مردم فلسطین را آماده ارسال به این سرزمین کرده است. این محموله با وزن حدود شصت تن حاوی مواد دارویی و بهداشتی، بارگیری و با بدرقه رئیس جمعیت هلال احمر در فرودگاه تهران، آماده ارسال به مصر شده است.

کمک های ایران به محض بازشدن گذرگاه رفح برای ارسال کمک های بین المللی، به دست مردم غزه می رسد.

عکس: ایرنا